

روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن

حسن آقا نظری*

چکیده

شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی چالش اساسی اقتصاد اسلامی است. حل این چالش از نظر شهید صدر، از دو طریق ممکن است:

۱- اصول قطعی مکتب اقتصاد اسلامی، با فرض تحقق آنها، پی‌آمدهایی در ساحت اقتصاد به دنبال دارد. تحلیل علمی این پی‌آمدها، زمینه پیدایی نظریات علمی اقتصاد اسلامی است.

۲- اگر به مکتب اقتصاد اسلامی در روابط اقتصادی جامعه عمل شود، رویدادهای عینی اقتصادی به دنبال دارد. اقتصاددان به تحلیل این رویدادهای عینی می‌پردازد و در نهایت، علم اقتصاد شکل می‌گیرد.

شهید صدر راه دوم را ترجیح می‌دهد. این مقاله درصدد است بیان کند این ترجیح، متأثر از دیدگاه شهید صدر درباره وظیفه و هدف علم اقتصاد است. در این مقاله، این دیدگاه بررسی و در پایان، راه دیگری برای شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: علم اقتصاد، مکتب اقتصاد اسلامی، هدف علم اقتصاد، آموزه‌های اسلامی، نظریه‌پردازی

مقدمه

بدیهی است که عملیاتی نمودن آموزه‌های اسلامی در زمینه تولید، توزیع و مصرف، و اثرپذیری مناسبات اقتصادی جامعه از این آموزه‌ها، به ساز و کارهای سیاستی‌ای نیاز دارد که پشتوانه علمی و نظری داشته باشند و در حوزه علم اقتصاد قرار گیرند. بر همین اساس، عنوان «اقتصاد اسلامی»، در قلمرو حقوق اقتصادی اسلام یا مکتب اقتصاد اسلامی، موضوعی پذیرفته شده است و با ابهام و تردید مواجه نیست؛ اما بحث درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی (نظریات علمی اقتصاد اسلامی) یکی از موضوعات چالش‌انگیز در این زمینه است. برخی صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی درباره چگونگی و تدوین این نوع نظریات پژوهش‌هایی کرده‌اند که ارزیابی و بررسی همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و باید در جایی مناسب به پرداخته شود؛ ولی تبیین و بررسی روش شهید صدر در این باره، به دلیل جایگاه و اعتبار ویژه آن، ما را از طرح بسیاری از مکتوبات دیگر در این زمینه بی‌نیاز می‌نماید.

روش شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی از نظر شهید صدر

بی‌شک روش تدوین علم اقتصاد با روش کشف مکتب اقتصاد اسلامی از نظر شهید صدر تفاوت اساسی دارد؛ زیرا کشف این مکتب، بر اساس روش استنباط از مفاهیم اسلامی و مدلولات التزامی گزاره‌های فقهی منسجم است. هر چند این روش با روش اجتهاد و استنباط احکام از منابع کتاب و سنت تمایز دارد، بر یک روش خاص استنباط استوار است که در جایی مناسب، باید درباره آن تحقیق شود. اما شکل‌گیری علم اقتصاد از یک روش تحلیلی - توصیفی بهره می‌جوید. این روش را با توجه به آموزه‌های اقتصاد اسلامی می‌توان به دو گونه متمایز زیر به کار گرفت.

۱- تحلیل رفتارهایی که با آموزه‌های اقتصاد اسلامی شکل گرفته‌اند

تطبیق آموزه‌های اقتصاد اسلامی با روابط اقتصادی - اجتماعی، زمینه تحلیل و ساماندهی گزاره‌های علمی مربوط به پیامدهای عینی عملکرد این آموزه‌ها را فراهم می‌کند؛ همچنان که در نظام سرمایه‌داری، در گام نخست، آموزه‌های اقتصادی لیبرالیسم را اجرا و آن‌گاه، عملکرد عینی و رویدادهای اقتصادی جامعه را تحلیل علمی و قضایای علم

اقتصاد را استنتاج نمودند. بنابراین، تا روابط اقتصادی جامعه بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی شکل نگیرد و رویدادهای عینی اقتصاد جامعه، از این آموزه‌های نشئت نگیرد، نمی‌توان علم اقتصاد اسلامی را تدوین کرد. در واقع، با اجرای این آموزه‌های خاص در ساحت اقتصاد جامعه، زمینه تحلیل علمی رویدادهای مرتبط با آن فراهم می‌شود (صدر، ۱۳۹۹ هـ. ق، ص ۳۳۲-۳۳۳).

۲- تحلیل عملکرد افتراضی اصول قطعی مکتب اقتصاد اسلامی

مفروض این است که اصول قطعی مکتب اقتصاد اسلامی، چارچوب رفتارهای اقتصادی جامعه قرار گرفته‌اند. بر اساس این فرض، آثار اقتصادی نشئت گرفته از این رفتارها را در قالب گزاره‌های علمی تحلیل می‌کنیم؛ مثلاً از تطبیق اصل مشارکت بین نظام بانکی و تقاضاکنندگان تسهیلات، نتیجه می‌شود که منافع تقاضاکنندگان تسهیلات بانکی در بخش تولید، با منافع صاحبان وجوه (عرضه‌کنندگان تسهیلات) هماهنگ است. این پدیده یعنی هماهنگی سود بین عرضه‌کننده و تقاضاکننده تسهیلات، به واسطه حذف ربا و جایگزینی سود سرمایه با آن است. همچنین از حذف ربا می‌توان چنین پدیده قطعی را نتیجه گرفت که در سیستم ربوی، عرضه‌کنندگان تسهیلات، وجوه را به واسطه انتظار افزایش نرخ بهره پس‌انداز، و همچنین جریان تولید و مصرف را با رکود مواجه می‌نمایند و آن‌گاه که نرخ بهره افزایش یافته، به دنبال آن، تولید و مصرف کاهش می‌یابد و ثبات و استقرار لازم برای دوره‌های طولانی شکل نمی‌گیرد؛ بر خلاف نظام مشارکت و نرخ سود سرمایه که تولید و مصرف را دچار چنین رکود نمی‌کند (همان، ص ۳۳۲).

آن‌گاه شهید صدر، در مقایسه این دو شیوه با یکدیگر اظهار می‌دارد که شیوه اول از دو جهت دقیق‌تر است:

الف. احتمال عدم تطابق: اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری، بر اساس اصول فرضی این نظام، نظریه‌هایی ابهام به عنوان علم اقتصاد ارائه دادند و پس از تحقق این نظام معلوم شد که تحلیل‌های پیش از تطبیق با پدیده‌های اتفاق افتاده و عملکرد نظام، هماهنگی کامل ندارند. در مورد علم اقتصاد اسلامی نشئت گرفته از تحلیل اصول فرضی مکتب اقتصاد اسلامی نیز ممکن است همین ناهماهنگی اتفاق بیفتد (همان، ص ۳۳۴).

ب. تأثیر عناصر روانی بر رفتارهای اقتصادی: عنصر روحی - روانی حاکم بر جامعه اسلامی، بر کیفیت رفتارهای اقتصادی جامعه تأثیر چشمگیری دارد و تا مکتب اقتصادی اسلام تطبیق نشود، این عنصر روانی فراگیر و تأثیرگذار به وجود نمی‌آید. علم اقتصاد اسلامی آن گاه تولد واقعی پیدا می‌کند که مکتب اقتصاد اسلامی، با تمام عناصر و اصول خود، در جامعه محقق شود. در چنین جامعه‌ای می‌توان پدیده‌های اقتصادی نشئت گرفته از این مکتب را تحلیل علمی و علم اقتصاد را واقع‌بینانه تدوین کرد. شهید صدر در مقام مقایسه دو روشی که برای تدوین علم اقتصاد ارائه داده، شیوه اول را دقیق‌تر می‌داند و در نتیجه، آن را بر شیوه دوم که تحلیل بر اساس اصول فرضی است، ترجیح می‌دهد.

برگزیدن روش اول و ترجیح آن به دومی، دقیقاً با مبنای او در مورد تعریف علم اقتصاد هماهنگی دارد. در واقع، مؤثرترین عاملی که موجب شده است وی در ساحت تدوین علم اقتصاد اسلامی، روش تحلیل رویدادهای عینی برخاسته از مکتب تحقیق‌یافته اقتصادی اسلام را دقیق‌تر و کامل‌تر از طریق دوم بداند، مبنای او در تعیین وظیفه علم اقتصاد است. شهید صدر در این باره می‌گوید: هر قاعده اساسی‌ای که روابط اقتصادی را بر پایه اندیشه عدالت اجتماعی بررسی کند، در حوزه مکتب اقتصادی قرار می‌گیرد. هر نظریه‌ای که رویدادهای واقعی اقتصاد را به صورت مستقل و جدا از اندیشه پیشین یا ارزش‌های برتر همانند عدالت تبیین می‌کند، در قلمرو علم وارد می‌شود. پس اندیشه عدالت، معیار تفکیک مکتب اقتصادی و علم اقتصاد است (همان، ص ۳۸۱؛ همو، ۱۴۲۵، ص ۱۹۸). بر اساس همین معیار، اندیشه‌های مکتبی از نظریات علمی جدا می‌شوند؛ زیرا اندیشه عدالت نه یک پدیده علمی است و نه یک امر محسوس و دیدنی و آزمایش، بلکه صرفاً یک ارزش اخلاقی است. بر همین اساس، شناخت عدالت، در نظامی اقتصادی که مالکیت خصوصی یا بهره‌ربوی را پذیرفته و بر اساس آن، نهاد بانک را شکل داده است، در چارچوب تجربه ممکن نیست، بلکه از طریق تحلیل ارزش‌های اخلاقی که خارج از سنجش‌های مادی است، تحقق می‌پذیرد. همچنان که قانون عرضه و تقاضا که افزایش قیمت را به واسطه کاهش عرضه یا افزایش تقاضا، بر اساس مفهوم عدالت بررسی نمی‌کند، بلکه این قانون علمی صرفاً، ارتباط واقعی بین قیمت، عرضه و تقاضا را ارزیابی و تفسیر می‌کند (همو، ۱۳۹۹ هـ. ق، ص ۳۸۲).

به دیگر تعبیر، وی تمایز مکتب اقتصاد اسلامی را از علم اقتصاد به این می‌داند که هر کسی با دو پرسش متفاوت زیر مواجه است:

الف. رویدادهای اقتصادی جامعه باید چگونه باشند؟

ب. رویدادهای اقتصادی جامعه چگونه شکل می‌گیرند و تحقق می‌یابند؟

مکتب اقتصادی به پرسش اول پاسخ می‌دهد و علم اقتصاد به پرسش دوم. در واقع، عالم اقتصادی پدیده‌های عینی اقتصاد جامعه را آن گونه که واقعیت دارند، تفسیر می‌کند؛ ولی مکتب اقتصادی آنها را در رابطه با عدالت ارزشیابی می‌نماید. علم آنچه را واقع شده است، بیان و مکتب اقتصادی آنچه را باید واقع شود، منعکس می‌کند (همو، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۱۹۶ و ۲۰۰ و ۲۰۶).

بنابراین، ایشان تمایز اساسی مکتب اقتصادی و علم اقتصاد را تفاوت موضوع بحث آن دو نمی‌داند، بلکه هدف آن دو را از یکدیگر متمایز می‌کند. علم اقتصاد به تفسیر رویدادهای واقعی اقتصاد جامعه، بدون توجه به ارتباط آنها با عدالت اقتصادی می‌پردازد و مکتب اقتصاد اسلام، بایستگی‌ها و نبایستگی‌های اقتصادی جامعه را در جهت عدالت بررسی می‌کند؛ البته به دنبال تمایز هدف آن دو، روش آنها نیز متفاوت می‌شود. روش مکتب اقتصادی بررسی مفاهیم و گزینه‌های بینشی، حقوقی و اخلاقی است و درباره این گونه موضوعات با روش تجربی نمی‌توان پژوهش کرد؛ بر خلاف علم اقتصاد که درباره رویدادهایی، با روش تجربی تحقیق می‌کند. با توجه به این مبنای، در تمایز بین مکتب اقتصادی و علم اقتصاد، شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی ترجیح می‌دهد که ابتدا، مکتب اقتصاد اسلام در جامعه تحقق یابد و آن گاه رفتارها و پی‌آمدهای اقتصادی نشئت گرفته از این مکتب تحلیل علمی شوند و در نهایت، اقتصاددانان علم اقتصاد اسلامی را تدوین کنند؛ زیرا همچنان که اشاره شد، وظیفه علم اقتصاد تفسیر رویدادهای واقعی اقتصاد است و این رویدادهای عینی اقتصادی باید، در پرتو تطبیق و تحقق مکتب اقتصاد اسلامی شکل گیرند تا قلمرو علم اقتصاد و کاوش‌های آن به وجود آید.

بررسی نظریه شهید صدر

بی‌تردید هر اندیشه اجتماعی که به طور صریح یا ضمنی، از کیان انسان، خواسته‌ها و نیازهای او تلقی و برداشتی دارد، به گونه‌ای به سعادت او که پاسخ همین نیازهاست، توصیه می‌کند. به دیگر تعبیر، هر اندیشه اجتماعی، در هر یک از شاخه‌های علوم انسانی، از دو چشمه اساسی تغذیه می‌شود: کیستی و چیستی انسان (انسان آن گونه که هست). و بایستگی انسان (آنچه بایسته اوست و او را در خواسته‌هایش کامیاب می‌نماید)؛ بنابراین، دانش اجتماعی در زمینه سیاست، جامعه، اقتصاد، تعلیم و تربیت، چیستی و کیستی انسان را تحلیل و متناسب با آن، به طور صریح یا ضمنی، بایستگی‌ها را توصیه می‌کند (زیبا کلام، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

بر این اساس، علم اقتصاد نیز، در جایگاه یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی، علم توصیه‌ها و ابزارهاست؛ همچنان که علم پزشکی نیز چنین است؛ با اینکه زیرمجموعه این علوم نیست. پژوهشگر پزشکی از شناخت علمی خود ابزار مناسب می‌سازد و توسط آن توصیه می‌کند. علم اقتصاد نیز چنین است و در ماهیت خود، به طور صریح یا ضمنی، هنجارها، تجویزها و توصیه‌های مناسب در دیدگاه خود را مطرح می‌نماید؛ البته تجویزهای مناسب با دیدگاه خود، با مثبت بودن یا مطلوب بودن به طور مطلق مرادف نیست. اگر اقتصاددان کشف کند که در یک موقعیت تعریف‌شده، پی‌آمد کاهش ارزش پول، تورم خواهد بود و فرضاً چنین موقعیتی تحقق یابد، منطقی است که به سیاست‌گذاران توصیه کند که اگر می‌خواهند تورم شکل نگیرد، نباید ارزش پول را کاهش دهند. بر همین اساس، آن گاه که آدام اسمیت^۱ تقسیم کار را مطرح کرد، مقصود او صریحاً این بود که اگر بالا رفتن رفاه مادی هدفی مطلوب است، تقسیم کار وسیله مناسبی برای رسیدن به آن است. نظریه مزیت نسبی ریکاردو نیز به این معناست که تجارت آزاد می‌تواند بهزیستی مادی هر دو طرف تجارت را فزونی بخشد؛ همچنان که جان استوارت میل موضوع علم اقتصاد را چنین تعریف می‌نماید: «به کار انداختن همه عللی که از طریق آنها، شرایط زندگی انسان به بهروزی نزدیک می‌شود یا از آن فاصله می‌گیرد» (تاسلی، ۱۹۴۰). ریکاردو رسالت علم اقتصاد را تحقیق درباره شرایطی می‌داند

۱. Adam smith

که در مجموع، به کارگیری آنها بیشترین رفاه مادی را از منابع محدود ممکن سازد، با این فرض که تخصیص کارایی منابع یک هدف مطلوب اجتماعی است. ماهیت این رسالتی که وی از علم اقتصاد انتظار دارد، غیر از تجویز و توصیه نیست. حتی نظریه‌های راجع به شرایط تعادل اقتصاد خرد و اقتصاد کلان و ثبات آنها، همین ماهیت تجویزی - هنجاری را دارند. از این رو، با توجه به چیستی و ماهیت تجویزی علم اقتصاد نمی‌توان وظیفه اصلی آن را صرف کشف واقعیت اقتصادی، با قطع نظر از ارتباط آن با مفاهیم تجویزی و توصیه‌ای دانست؛ زیرا ماهیت تجویزی بودن این علم به این معناست که اقتصاددان برای تحقق عدالت مورد نظر خود توصیه لازم را می‌کند؛ همچنان که برای رشد اقتصادی مورد پذیرش خود، ابزار علمی مناسب را مطرح می‌کند. به دیگر تعبیر، هیچ‌گاه علم اقتصاد، اثبات و کشف واقع محض را هدف خود نمی‌داند که بگوییم وظیفه او فقط کشف واقعیت‌های اقتصادی است؛ همچنان که علم پزشکی خود را محصور در کشف واقعیت در حوزه پزشکی نمی‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶)، بلکه چیستی این علم در سایه کشف رویدادهای واقعی اقتصاد، توصیه و تجویز مناسب است.

قلمرو این تجویزها همچنان که می‌تواند رویدادهای واقعی اقتصاد از قبیل کاهش تورم و رشد اقتصادی باشد، تحقق مفاهیم ارزشی از قبیل عدالت و کاهش فقر نیز می‌تواند در این قلمرو تجویزی قرار گیرد. بنابراین نمی‌توان شاخص اساسی علم اقتصاد را در مقابل مکتب اقتصادی به این دانست که این علم، با روش ویژه خود، از موضوعات و گزینه‌هایی تحقیق می‌کند که با عدالت و امثال آن ارتباطی ندارند، بلکه کشف واقعیت اقتصادی و رویدادهای عینی، زمینه‌ساز توصیه‌ها، تجویزها و سیاست‌های اقتصادی ویژه است. البته شهید صدر روش علم اقتصاد را با روش تحقیق درباره مکتب اقتصادی متفاوت می‌داند و این تفاوت را با چند مثال مربوط به قلمرو علوم طبیعی، از قبیل اندازه‌گیری حرارت هوا، درجه جوش آمدن مایعی معین که بر اساس روش تجربی انجام می‌شود، توضیح می‌دهد. وی در مورد روش تحقیق درباره مکتب اقتصادی نیز به این نکته اکتفا می‌کند که موضوع عدالت با مفاهیم ارزشی و

اخلاقی ارزیابی می‌شود؛ نه با روش‌های اندازه‌گیری حسی (مادی).^۱ بنابراین، قوانین علم اقتصاد بر اساس روش تجربی شکل می‌گیرند و قواعد مکتب اقتصادی مرتبط با عدالت و مفاهیم ارزشی تفسیر و تحلیل می‌شوند. واقعیت این است که مقایسه روش در علم اقتصاد با روش تجربی در علوم طبیعی جای تأمل دارد؛ زیرا همان طور که اشاره شد، علم اقتصاد توصیف محض نیست، بلکه توصیف و تبیین پدیده‌های واقعی اقتصاد و جامعه است که بر اساس آن، توصیه و تجویز ارائه می‌شود. البته این نوع توصیه و تجویزها، به طور جوهری و اساسی، با بایستگی‌هایی از قبیل توصیه به تحقق، با عدالت تفاوت دارد و این نکته دقیق است که شهید صدر بیان داشته است که موضوع عدالت، با مفاهیمی ارزشی و اخلاقی بررسی می‌شود؛ نه با روش مشاهده و تجربه. در واقع، عدالت با حق مرتبط است و مفهوم حق را با روش تجربه نمی‌توان ارزیابی کرد.

تحقیق نهایی درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی

اندیشمندان هر یک از شاخه‌های علوم انسانی بر اساس روش خاص هر یک از این شاخه‌های علوم، این علوم را ایجاد کرده و بسط داده‌اند. علم اقتصاد اسلامی نیز، به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی باید ایجاد شود؛ البته استناد این علم به اسلام باید واقعی و منطقی باشد. از این رو، اقتصاددان در صورتی که فقط با قضایای علم اقتصاد آشنایی داشته باشد، نمی‌تواند گزاره‌های علمی مشتمل بر متغیر مستقل و تابع را با آموزه‌های دینی هماهنگ و جایگاه منطقی این گزاره‌ها را در آموزه‌های دینی تعیین نماید؛ چون فرض بر این است که فقط، گزاره‌های علم اقتصاد را می‌داند و از مدلول مطابقی و التزامی گزاره‌های دینی آگاهی لازم ندارد تا بین این دو حوزه تعامل منطقی برقرار سازد. همچنان که عالم آموزه‌های دینی و ناآگاه از گزاره‌های علم اقتصاد و متغییرات گوناگون مستقل و تابع اقتصادی نمی‌تواند چنین تعامل منطقی را برقرار کند. تنها اقتصاددانی که هم با علم اقتصاد آشنایی کافی و هم اطلاعات لازم از آموزه‌های اسلامی درباره موضوعات اقتصادی دارد، می‌تواند چنین تعامل و رابطه منطقی - علمی

۱. فأنت حين تريد ان تعرف مدى العدالة في نظام الملكيه الخاصه، او تصدر حكما على نظام الفائده الذي تقوم على اساسه المصارف، بانه نظام عادل او ظالم - لا تلجا الى نفس الاساليب و المقاييس العلميه حتى تستخدمها حينما تريد القياس حراره الجو، او درجه الغليان في مانع معين، لان الحراره و التبخر ظاهرتان طبيعتان يمكن اخصاعهما للحس العلمى، و اما العدالة فتلجا في تقديرها الى قيم خلقيه و مثل عليا... (صدر، ۱۳۹۹ هـ ق، ص ۳۸).

بین این دو حوزه علم اقتصاد و معرفت اقتصاد اسلامی برقرار کند. در مواردی ضرورت دارد منشأ رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این نوع متغیر مستقل و تابع را در آموزه‌های اسلامی جستجو و با قدرت استنباط و نوعی اجتهاد و تیزذهنی ویژه‌ای، از مدلول مطابقی یا التزامی این آموزه‌های اسلامی استفاده کرد، تا جایگاه منطقی این متغیر مستقل و تابع و رابطه آن دو را از نظر آموزه‌ها تعیین نمود. به دیگر تعبیر، عالم به علم اقتصاد و آموزه‌های دینی می‌تواند در مواردی، متغیر مستقل و تابع را تصحیح کند؛ مثلاً نرخ بهره را به عنوان یک متغیر مستقل حذف و نرخ سود یا بازدهی سرمایه را جایگزین آن نماید. با این کار، متغیر مستقل و تابع جدید جایگزین متغیر مستقل و تابعی می‌شود که آموزه‌های اسلامی آن را تجویز نمی‌کنند. وی همچنین می‌تواند پدیده تورم را با استفاده از تحلیل‌های علمی اقتصاد علت‌یابی و آن‌گاه، بر اساس آموزه‌های اسلامی جایگاه آن را چنین تعریف کند که تورم منشأ ضرر و خسارت عمومی است و ضرورت دارد به کنترل یا کاهش آن، به عنوان یکی از اهداف اقتصاد اسلامی توجه شود. سپس سیاست‌های اقتصادی مناسب با کاهش یا کنترل تورم را در قالب گزاره‌های تجربه‌پذیر ارائه دهد.^۱ بر این اساس، علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد؛ ولی اقتصاددان عالم به معرفت اقتصاد اسلامی می‌تواند آن را بر اساس روش‌شناسی متعارف در علوم اجتماعی - اقتصادی به گونه‌ای تدوین کند که از یک سو، نظریات آن تجربه‌پذیر و با شواهد تجربی و استنتاج‌های آماری قابلیت تأییدپذیری داشته باشند و از سوی دیگر، فرض بر این است که جایگاه متغیر مستقل یا تابع، از نظر آموزه‌های اسلامی مشخص شده است و آموزه‌های اسلامی به آن دو یا دست کم یکی از آن دو بینش خود را دارند. از این رو می‌توان نظریه را به اسلام استناد داد و این استناد عنوانی لفظی یا مجازی نیست، بلکه به طور منطقی صحیح است؛ چون دید اسلامی به دو عنصر متغیر مستقل و تابع یا به یکی از آن دو، به طور فنی و پذیرفتنی تبیین شده است. البته پس از تدوین چنین نظریاتی باید زمینه تأیید تجربی آنها فراهم شود و ایجاد چنین زمینه‌ای، مشکل اساسی به حساب نمی‌آید؛ زیرا همچنان که اشاره شد، تجربه تأیید

۱. چون چنین سیاست‌هایی به هدف کاهش یا کنترل ضرر عمومی جامعه مرتبط می‌شود، به گونه‌ای خاص، با مدلول و مفاد آموزه‌های اسلامی تعامل منطقی پیدا می‌کند؛ زیرا فرض بر این است که آموزه‌های اسلامی به چنین هدفی توجه می‌کنند.

نظریه را به دنبال دارد و آن گاه که شرایط تطبیق و به کارگیری نظریه فراهم شد، زمینه تأیید آن هم شکل می‌گیرد. ولی آنچه مهم است، تدوین نظریه علمی و گزاره مشتمل بر متغیر مستقل و تابع است؛ به گونه‌ای که هم تجربه‌پذیر و هم استناد آن به آموزه‌های اسلامی، منطقی باشد.

نتیجه‌گیری

اقتصاددانان بر اساس شناخت متغیرات جامعه، توصیه‌های سیاستی متناسب با شناخت خود را ارائه می‌دهند که مورد استفاده سیاستمداران و دیگر مسئولان مربوطه قرار می‌گیرد. بنابراین مبنای شهید صدر در تفسیر علم اقتصاد که به کشف رابطه تأثیرگذاری بین پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد، و در نهایت شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی ترجیحاً از طریق تحلیل علمی رویدادهای اقتصادی متأثر از تطبیق مکتب اقتصادی اسلام انجام می‌پذیرد، مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

منابع

- زیبا کلام، سعید (۱۳۸۱). «پیوند نامبارک پوزیتویسم و اندیشه سیاسی»، حوزه و دانشگاه، ش ۳۰، ص ۸، ص ۳۲.
- صدر، محمد باقر (۱۳۹۹ ه.ق). *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف لبنان.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۴). *ایدئولوژی، روش اقتصاد*، تهران، نشر مرکز.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۸۷ ه.ق). *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، ج ۵، نجف، مطبعه النعمال.
- _____ (۱۴۲۵). *المدرسه الاسلامیه*، ج ۲، بغداد، مجمع الثقلین العلمی.

Tashley, W (۱۹۴۵). *Principles Economy*, london, ducr worth.